

عصمت انبیاء

مرتضی اعدادی خراسانی*

چکیده: معنای عصمت در لغت و اصطلاح، عوامل عصمت و ضرورت آن براساس آیات و روایات، موضوع این گفتار است. نویسنده به عصمت پیامبران علیهم السلام پرداخته و دیدگاههای محدثان و متکلمان را بررسی می‌کند. در باب عوامل عصمت، از علم و عقل، اطاعت خداوند، توفیق، طینت و روح القدس یاد می‌کند.

کلید واژه‌ها: عصمت - معنی / عصمت - ضرورت / عصمت - عوامل / نبوت / پیامبران - ویژگیها.

درآمد

«نبوت» نوعی ارتباط میان انسانی خاص با خداوند متعال است که در آن، خداوند اموری را به شخص مورد نظر اخبار و الهام می‌کند. در اصطلاح، این رابطه را نبوت، فرد طرف ارتباط را نبی و محتوای اخبار و الهام را خبر و وحی می‌نامند. مراحل ویژه این ارتباط برای نبی عبارت‌اند از: ۱. دریافت وحی، ۲. حفظ وحی، ۳. ابلاغ وحی در صورتی که نبی موظف به ابلاغ بوده باشد.

*. پژوهشگر، حوزه علمیّه قم.



عصمت پیامبران در این سه مرحله، مورد اتفاق همه ادیان الهی و پیروان آنهاست، تا حدی که یهود و نصاری هم در این امر تردیدی ندارند. با این حال در آثار آنها از قبیل تورات و انجیل، نسبت‌های ناروا و اعمال ناشایست به انبیای الهی دیده می‌شود. حتی در برخی از کتابهای اهل سنت نیز چنین اخباری درباره پیامبر اسلام ﷺ موجود است. با وجود این، اصل عصمت نبی در میان همه ادیان و مذاهب الهی پذیرفته شده است.

اهمیت و پیشینه عصمت

در منابع یهودی، در بیان منشأ طهارت و پاکی انبیاء آمده است: زیرکی و چابکی برای انسان پاکی می‌آورد؛ پاکی باعث طهارت می‌شود؛ طهارت به پرهیزگاری منجر می‌گردد؛ پرهیزگاری به انسان قدوسیت می‌بخشد؛ قدوسیت، آدم را متواضع و فروتن می‌کند؛ تواضع و فروتنی، ترس از خطاکاری را در دل انسان می‌پرورد؛ ترس از خطاکاری سبب پارسایی و دین‌داری می‌شود و پارسایی و دین‌داری شخص را دارای روح القدس می‌کند. (گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۳۹ به نقل از: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۷۴)

مسیحیان نیز نه تنها پیامبرانشان را در دریافت و ابلاغ وحی، مصون از خطا و کذب می‌دانند، بلکه کاتولیکها برای پاپ هم مصونیت قائل شده‌اند. برای مثال، یکی از آموزه‌های خطاناپذیری پاپ رم را می‌توان در فصل چهارم نخستین نظام‌نامه جزمی مربوط به کلیسای مسیح مشاهده کرد که با این عبارت آغاز می‌شود: سخن او مصون از خطاست و این خطاناپذیری، امری است که از سوی منجی الهی به کلیسایش بخشیده شده است. (نک: صانعی، ص ۷۷)

تفتازانی در شرح المقاصد می‌گوید:

الأنبياء معصومون عما ينافي مقتضى المعجزة. (تفتازانی، ج ۵، ص ۴۹) (المبحث

السادس))

پیامبران معصوم اند از آنچه با مقتضای معجزه منافات دارد.

جوینی در توضیح مقتضای معجزه می‌گوید:

مدلول معجزه، درستی ایشان است در آنچه به ما می‌رسانند. (امام الحرمین، ص ۳۵۶)

و مرحوم سید مرتضی علم‌الهدی در الذخیره می‌نویسد:

عندنا أنه لا يجوز على الأنبياء ﷺ فعل قبيح في حال النبوة ولا فيما تقدمها و

لا يجوز عليهم كبير الذنوب ولا صغيرها. (علم‌الهدی، ص ۳۳۷)

نزد ما امامیه این است که بر انبیاء درود خدا بر ایشان - [ارتکاب] فعلی زشت جایز نیست؛ چه در حال نبوت و چه در قبل از آن. همچنین بر ایشان [ارتکاب] گناهان بزرگ و کوچک جایز نیست.

این نوشتار برای اثبات عصمت انبیاء ادله و آرای مخالفان را به دقت بحث و بررسی می‌کند تا انبیای الهی را از نسبت‌های ناصحیح مبرا گرداند و حقایق معارف ناب شیعه را که از اهل بیت ﷺ دریافت کرده است، نمایان سازد.

معنای عصمت

۱. عصمت در لغت

واژه‌نگاران عصمت را به معنای منع و حفظ و امساک می‌دانند.^۱ در معجم مقایس اللغة چنین آمده است:

عصم: العين والصاد والميم، أصل واحد صحيح يدلّ على إمساك و منع... و المعنى في ذلك كله معنى واحد. من ذلك العصمة: أن يعصم الله تعالى عبده من سوء يقع فيه. (ابن فارس، ج ۴، ص ۳۳۱)

این کلمه دلالت می‌کند بر حفظ کردن و منع و... که همه یک مفهوم دارند.

۱. ر. ک: الصحاح، ج ۴، ص ۱۹۸۶؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۰۳؛ اقرب الموارد، ج ۳، ص ۵۶۶؛ مفردات، ص ۵۶۹.



عصمت نیز از این ماده است؛ به این معنی که خداوند متعال بنده‌اش را از هر بدی که در آن بیفتد، حفظ کند.

عصمت و مشتقات آن سیزده بار در قرآن کریم به کار رفته است. این واژه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز فراوان دیده می‌شود که در همه آنها معنای لغوی با حدود و قیودی خاص، مراد و مقصود است؛ زیرا روشن است که خدای تعالی و پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام برای بیان مراد خویش لغت جدیدی وضع نکرده‌اند، بلکه با همان لغت عربی، مراد خویش را برای بشر بیان کرده‌اند و هر جا مرادشان خاص و مقید بوده، قیودی اضافه کرده‌اند یا قرائنی برای بیان مراد خویش ذکر کرده‌اند.

خداوند متعال خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ (مائده (۵) / ۶۷)

خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند.

مرحوم طبرسی در ذیل این آیه می‌فرماید:

أَي: يَمْنَعُكَ مِنْ أَنْ يَنَالُوكَ بِسُوءٍ. (طبرسی، ج ۳، ص ۳۸۳؛ نیز نک: طوسی، ج ۳،

ص ۵۸۸)

از اینکه بدی به تو برسانند، تو را منع می‌کند.

ابن‌کثیر هم در تفسیرش چنین آورده است:

و من عصمة الله لرسوله حفظه له من أهل مكة. (ابن‌کثیر، ج ۲، ص ۸۴؛ نیز نک:

فخر رازی، ج ۱۲، ص ۴۲)

و از عصمت پروردگار برای فرستاده‌اش این است که او را از اهل مکه و...

حفظ می‌کند.

همچنین خداوند متعال از زبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب به منافقین می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا﴾ (احزاب (۳۳) / ۱۷)

بگو (ای پیامبر به ایشان) اگر خداوند اراده شری برای شما بکند، چه کسی

شما را از او حفظ می‌کند؟!

صاحب مجمع البیان در ذیل این آیه می‌فرماید:

أَي: يدفع عنكم قضاء الله و يمنعكم من الله. (طبرسی، ج ۸، ص ۱۴۱؛ نیز نک:

طوسی، ج ۸، ص ۳۲۵)

چه کسی حکم خدا را از شما دفع و شما را از خدا حفظ می‌کند.

بیضاوی می‌گوید:

العصمة من معنى المنع. (بیضاوی، ج ۲، ص ۲۴۲؛ نیز نک: فخر رازی، ج ۲۵،

ص ۱۷۴)

عصمت از معنای منع است.

در قسمتی از آداب هنگام خروج از منزل آمده است:

وَ اِحْمَدُهُ وَ اشْكُرُهُ عَلَى مَا عَصَمَكَ مِنَ الشَّهَوَاتِ. (مجلسی، ج ۷۶، ص ۱۶۸، ح ۷

(باب ۳۴ از کتاب آداب و سنن))

و شکر خدا کن بر اینکه تو را از شهوات حفظ کرده است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ای در ماه مبارک رمضان به مردم می‌فرماید:

عَصَمْتُكُمْ التَّقْوَى... (مجلسی، ج ۳۴، ص ۳۴۶، (باب ۳۵ از کتاب الفتن و المحن))

حفظ و نگاهداری شما در پرهیزگاری است...

و در دعا‌های نوافل ماه مبارک رمضان نیز چنین وارد شده است:

وَ عَصَمْتَنِي فَلَمْ أُعْتَصِمَ. (مجلسی، ج ۹۴، ص ۳۹۴؛ ابن طاووس، ص ۲۹ (فصل ۱۲

از باب رابع))

مرا منع کردی، اما خود را حفظ نکردم.

۲. عصمت در اصطلاح

قاضی ایجی که از مشاهیر اشاعره است، در بیان حقیقت عصمت می‌نویسد:

و هي عندنا أن لا يخلق الله فيهم ذنباً. (ایجی، ج ۸، ص ۲۸۰) (المقصد السادس في

حقیقة العصمة))

حقیقت عصمت در نزد ما این است که خداوند در انبیاء گناهی را خلق نمی‌کند.

البته بعضی دیگر از اشاعره تعریف دیگری بیان کرده‌اند که با تعریف قاضی ایجی در غیراختیاری بودن عصمت، مشترک است.
تفتازانی در شرح المقاصد می‌نویسد:

و العصمة خلق قدرة الطاعة. (تفتازانی، ج ۴، ص ۳۱۲) (المبحث الثانی للطف والتوفیق))

عصمت، آفریدن قدرت طاعت است.

منظور تفتازانی - آن‌طور که در شرح آمده - این است که انبیاء فقط بر انجام طاعت، توانایی دارند و قدرت بر ارتکاب معصیت در آنها وجود ندارد. این تفسیر با اختیاری بودن فعل بندگان تعارض دارد؛ زیرا فعلی اختیاری است که شخص بر انجام و ترک آن قدرت داشته باشد.^۱

نکته اساسی که در دو تعریف فوق دیده می‌شود، این است که در عصمت پیامبران و سایر معصومان معلوم نشده است که نقش خود آنان چیست؛ بلکه تصریح شده است که عصمت، فعل خدای تعالی است که در آنان ایجاد می‌کند. این نگرش، خلاف تعریف عصمت از نگاه روایات شیعه و متکلمان شیعی و حتی معتزلی است.

ابن ابی‌الحدید در معنای حقیقت عصمت، به پیروی از قاضی عبدالجبار^۲ و دیگر معتزلیان می‌نویسد:

و قال أصحابنا: العصمة لطف يمتنع المكلف عند فعله من القبيح اختياراً و قد يكون ذلك اللطف خارجاً عن أمور الأربعة المعدودة. (ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۳۱۰، ذیل خطبة ۹۰)

۱. برای رد کلام اشاعره و بحث حقیقت اراده به کتاب سد المفزع علی القائل بالقدر مراجعه کنید.

۲. کتاب المغنی، ج ۱۵، ص ۲۸۱: إِنَّمَا قُلْنَا أَنَّهُ لَا يَجُوزُ الْكَذِبُ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى...

اصحاب ما می‌گویند: عصمت لطفی است که مکلف را مانع می‌شود از انجام دادن اختیاری افعال زشت و این لطف، غیر از آن امور چهارگانه است. منظور ابن ابی الحدید از لطفی که در امور چهارگانه معرفی شده است، تعریفی است که حکما و فلاسفه دارند و آن امور در مواقف بیان شده است:

و عند الحكماء ملکه تمنع عن الفجور و تحصل بالعلم بمثالب المعاصي و مناقب الطاعات و تأکد بتتابع الوحي بالأوامر و النواهي و لا اعتراض علی ما یصدر عنهم من الصغائر و ترك الأولى. (ایچی، ص ۳۶۶)^۱

عصمت در نزد حکما ملکه‌ای است که: (۱) از فجور مانع می‌شود، (۲) به دانستن بدی گناهان و خوبی طاعات حاصل می‌شود، (۳) این معلومات مؤکد به وحی الهی است، (۴) بر صغائر و ترک اولی مؤاخذة نشوند.

از نظر متکلمان و محدثان شیعه، عصمت پیامبران امری است که با اختیار و اراده خودشان، به عنایت و موهبت الهی تحقق پیدا می‌کند، به طوری که ایشان را از هرگونه سهو، نسیان، لغزش، خطا، گناه، آلودگی و زشتی در تمام مراحل زندگی حفظ می‌کند.

علامه حلی در نهج الحق و کشف الصدق می‌گوید:

ذهبت الإمامية كافة إلى أنّ الأنبياء معصومون عن الصغائر والكبائر و منزّهون عن المعاصي، قبل النبوة و بعدها على سبيل العمد و التسيان و عن كلّ رذيلة و منقصة و ما يدلّ على الحسنّة و الضّعة. (علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۴۲)^۲

۱. در رسائل حکیم سبزواری، ص ۲۳۷ درباره حقیقت عصمت آمده است: صاحبش را از خطا بازدارد از آن جهت که به مثالب معاصی و مناقب طاعات علم دارد...

۲. همچنین نک: اعتقادات صدوق، ص ۹۶؛ مجلسی، الاعتقادات، ص ۲۵؛ اوائل المقالات، ص ۶۲؛ تنزیه الانبیاء، ص ۱۵؛ الذخیره فی علم الکلام، ص ۳۳۷، دلائل الصدق، ج ۴، ص ۱۷، الباب الحادی العشر، ص ۷۹؛ کشف الفوائد فی شرح قواعد العقائد، ص ۲۷۲.



اجماع تمام امامیه است که پیامبران از گناه کوچک و بزرگ محفوظاند و از معصیتها پاک‌اند، چه قبل از نبوت و چه بعد از آن، و چه به عمد، چه به سهو؛ و نسیان و نیز از هر رذیله و نقص و آنچه بر پستی و سبکی دلالت کند.

۳. عصمت در روایات

معنای اصطلاحی عصمت که از نگاه عالمان شیعه بیان شد، در حقیقت برگرفته از همان معنای عصمت در روایات اهل بیت علیهم‌السلام است. برخی از این روایات را بررسی می‌کنیم.

در تفسیر نعمانی، امام صادق علیه‌السلام در مقام معرفی امام از قول امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

الْإِمَامُ الْمُسْتَحِقُّ لِلْإِمَامَةِ، لَهُ عَلَامَاتٌ، فَمِنْهَا أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا، لَا يَزِلُّ فِي الْفِتْنَةِ وَلَا يَخْطِئُ فِي الْجَوَابِ، وَلَا يَسْهُو وَلَا يَنْسَى وَلَا يَلْهُو بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا. (مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۶۴، ح ۳۲ (باب ۴ از کتاب الامامة)).

امامی که شایسته امامت است، نشانه‌هایی دارد. یکی از آنها این است که او را می‌شناسند به اینکه از تمام گناهان کوچک و بزرگ حفظ می‌شود، کوچک و بزرگ؛ گمراهی در فتوا، خطا در جواب و سهو و فراموشی در او راه ندارد و در هیچ امری از امور دنیا به لهو مشغول نمی‌شود.

در این روایت، انواع لغزشها و آلودگیها، همگی از معصوم منع شده است. بنابراین، کسی که بخواهد سفیر و فرستاده الهی را بشناسد، می‌تواند با نگاه به اعمال و کردار او دریابد که او از هرگونه خطایی مبرا است.

در حدیثی دیگر، حضرت صادق علیه‌السلام در پاسخ به سؤال هشام بن حکم از معنای معصوم، می‌فرماید:

الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُتَنَعُّ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَقَدْ قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَمَنْ

يَعْتَصِمُ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (آل عمران (۳) / ۱۰۱) (صدوق،

معانی الاخبار، ص ۱۳۲؛ مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۹۴، ح ۶ (باب ۶ از کتاب الامامة))
معصوم کسی است که به واسطه خداوند از تمام حرامها حفظ می شود.
به راستی خداوند متعال می فرماید: «کسی که خدا او را حفظ نماید، حتماً
به صراط مستقیم هدایت می شود».

در این حدیث نفرموده است: «منعه الله» تا گمان شود که خداوند، امتناع از حرام
را ایجاد می کند و معصوم هیچ گونه دخالتی ندارد، بلکه فرموده است: «الممتنع
بالله»؛ یعنی به توفیقی که خداوند به او داده امتناع می کند؛ لذا فعل از خود او سر
می زند و به اختیار و اراده خودش از دوری گناهان می کند.^۱ از تعبیر «من جميع محارم
الله» استفاده می شود که حتی یک گناه هم از معصوم سر نمی زند. پس معصوم کسی
است که از تمام ناشایستگیها دوری کند، با توفیقی که خداوند به او عطا می نماید.
در حدیث دیگری حضرت صادق (ع) در توصیف انبیاء و اوصیای الهی
می فرماید:

الْأَنْبِيَاءُ وَأَوْصِيَاؤُهُمْ لَا ذُنُوبَ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ. (مجلسی،

ج ۲۵، ص ۱۹۹، ح ۸ (باب ۶ از کتاب الامامة))

برای انبیاء و اوصیایشان، گناهی نیست؛ زیرا ایشان معصوم و پاک اند.

در این روایت، علت نفی ذنوب، معصوم بودن و پاک بودن معرفی شده است و
چون در لغت، «ذنوب» به معنای گناه، خطا و هر نوع کار ناروا آمده است، سفرای الهی
از هرگونه کار ناروا که شامل تمام زشتیها و پلیدیها و کاستیهاست، مبرا هستند. از
اطلاق این حدیث استفاده می شود که پیامبران در تمام حالاتشان معصوم اند.

بنابراین، حقیقت معنای عصمت در روایات، بر اساس معنای لغوی آن - که منع
و حفظ و امساک است - و با تمام قیود و شروطش که منع در همه جهات و امور

۱. مطلب را مرحوم علامه مجلسی در بحار در ذیل حدیث آورده است.

زندگانی است، به کار رفته است. برای تحقیق بیشتر در این باره می‌توان علاوه بر واژه «عصم» به دیگر واژه‌هایی که در این حوزه معنایی، در آیات و روایات استفاده شده است، نیز مراجعه کرد؛ مانند: طهر، خلص و طوع. همچنین موضوعاتی چون روح القدس، تقوا و اصطفاء.

عوامل عصمت

همان‌طور که بیان شد، عصمت در لغت به معنای حفظ و امساک است و در اصطلاح، امتناع انسان از ورود به محارم الهی به فضل و احسان خداوند. از این رو عصمت با این معنی، درجات مختلف و فراوانی دارد که هر کسی بر اساس فهمش از این حقیقت و در شأن خودش بهره‌مند می‌شود.

از میان انسانها، پیامبران و اولیای الهی در رأس این حقیقت قرار دارند که از میان ایشان نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از مقام و منزلت بالاتری برخوردارند. اینان به عنایت خداوند متعال، از هرگونه پلیدی، زشتی، لغزش، سهو، نسیان و کوتاهی در برابر باری تعالی محفوظ و معصوم‌اند. البته این بدان معنی نیست که خداوند متعال به اضطرار و جبر و بدون هیچ‌گونه سابقه پیشین، آنان را از این امور حفظ و منع می‌کند، بلکه ایشان این امتیاز و مرتبه را به اعمال و کردار خویش کسب نموده‌اند. بنابراین، هر انسانی به هر اندازه که بتواند در درجات ایمانی و تقوایی بالا برود، بیشتر خودش را مورد عنایت پروردگار خویش قرار می‌دهد؛ زیرا بدون اطاعت و پیروی از او، نمی‌توان به او تقرّب جست؛ چنان که در حدیث آمده است:

فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ شَيْءٌ، فَيُعْطِيهِ بِهِ خَيْرًا أَوْ يَصْرِفُ بِهِ عَنْهُ سُوءًا إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَابْتِغَاءِ مَرْضَاتِهِ. إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَجَاحُ كُلِّ خَيْرٍ يُبْتَغَى وَنَجَاةُ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يُتَّقَى. وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَعْصِمُ مَنْ أَطَاعَهُ. (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۳، ح ۴۴ [۵۸۶۸])

همانا میان خداوند و فردی از خلقش، هیچ چیزی نیست که [به سبب آن]



به او خیری عطا کند و از او شری را دفع کند، مگر به وسیله طاعت کردن و جلب رضایتمندی او؛ زیرا نتیجه پیروی از خداوند متعال، دست یابی به هر خوبی و نجات از بدی است. به درستی که خداوند بزرگ مرتبه، کسی را که اطاعتش نماید، حفظ می‌کند.

این حدیث دلالت دارد که خداوند با کسی نسبت خویشاوندی ندارد که او را بدون هیچ‌گونه خصوصیتی در خود او، توفیق عصمت دهد؛ بلکه این خود بندگانند که زمینه توفیق را برای خویش به دست می‌آورند و همواره در افزایش آن می‌کوشند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ. أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ أَتْقَاهُمْ وَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ. يَا جَابِرُ وَ اللَّهُ مَا يُتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ. (کلینی، ج ۲، ص ۷)

بین خدا و هیچ کس قرابتی نیست. محبوب‌ترین بندگان پیش خدای تعالی و گرامی‌ترین آنها، پرهیزکارترین و فرمانبردارترین آنهاست. ای جابر، به خدا سوگند، نمی‌توان به خدا تقرب پیدا کرد جز با اطاعت و پیروی.

پس تقرب به خداوند متعال - که همان چنگ زدن به ریسمان الهی و سلوک صراط مستقیم الهی است - جز به اطاعت برای احدی میسر نیست. این به روشنی دلالت دارد بر اینکه امامان اهل بیت علیهم السلام و پیامبران اولوالعزم و همه انبیای دیگر و اولیای الهی و مؤمنین - که از درجات مختلف عصمت برخوردارند - جملگی این توفیق را در سایه اطاعت و انقیاد و پیروی از فرامین الهی کسب کرده‌اند. عواملی که سبب کسب عصمت برای انسان می‌شوند، عبارت‌اند از:

۱. علم و عقل

حضرت رضا علیه السلام در مقام معرفی راهنمای خلق می‌فرماید:

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام يُؤَفِّقُهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ خَزُونِ عِلْمِهِ وَ حِكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ؛ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ... وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ



اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ، شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَابِعَ الْحِكْمَةَ وَ
أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ الْإِلَهَامًا، فَلَمْ يَغَيَّ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَا يُحَيِّرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ، فَهُوَ
مَعْصُومٌ مُوَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ، قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعِتَارِ. (کلینی، ج

۱، ص ۲۰۱، ح ۱) (باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته))

به درستی که خداوند به پیامبران و ائمه - که درود خدا بر آنان باد - توفیق داده و از خزانة علم و حکمتش آنچه را به دیگران نداده، به ایشان عطا کرده است؛ پس علم ایشان بالاتر از علم اهل زمان - تمام مردمان زمین - است... و به درستی، هنگامی که خداوند بنده‌ای را برای امور بندگانش برمی‌گزیند، سینه‌اش را برای آن، باز می‌کند و چشمه‌های حکمت را در قلبش به امانت می‌گذارد و علم را در دلش می‌افکند. بعد از این، او از جوابی ناتوان نیست و در جواب درست سرگردان نمی‌شود. پس این بنده، حفظ‌شده و تأیید و استوار شده است که به تحقیق، از نادرستی و گمراهی و لغزش ایمن است. از مهم‌ترین منابع عصمت، علم است؛ یعنی هر بنده‌ای به هر اندازه از علم و دانش برخوردار باشد، به همان اندازه از عصمت برخوردار می‌شود و با دیدن زشتی گناهان و احساس درد ورنج آنها، از ارتکاب آن خودداری می‌کند، تا جایی که با افزایش علم و آگاهی، نه تنها در عمل از آنها پرهیز می‌کند، بلکه از فکر و اراده آنها هم خودداری می‌کند.

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (قصص (۲۸) / ۸۳)

ما خانه‌های آخرت و بهشت جاویدان را برای کسانی که در روی زمین سرکشی و فساد نمی‌کنند، قرار داده‌ایم. و عاقبت خیر، ویژه پرهیزگاران است.

کسی که آتش را دیده، آن را لمس نموده و سوزانندگی‌اش را چشیده است، هیچ‌گاه دست خود را به سوی آتش دراز نمی‌کند، بلکه فکر و اراده دست دراز کردن

به سوی آن هم از او سر نمی زند؛ اما کسی که از آن خبر ندارد، ممکن است نادانسته وارد آن شود.

عبد الحمید بن ابی العلاء از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ، فَأَضَاءَ لَهَا سَمْعَهُ وَقَلْبَهُ. (کلینی، ج ۲، ص ۲۱۴، ح ۶ (باب فی ترک دعاء الناس))

هنگامی که خداوند بزرگ مرتبه برای بنده ای خیر بخواهد، در قلبش نقطه ای از نور می نهد که گوش و دلش را برایش روشن می کند.

پس تأثیر علم در عصمت و پرهیز از گناهان، بسیار روشن و واضح است. نور علم است که انسان به واسطه آن از غفلت و نسیان بیرون می آید و از ارتکاب اعمال بد دوری می کند. البته نور علم و یقین، بدون عمل به اطاعت و عبودیت، در هیچ کس کامل نمی شود.

در روایتی، حضرت امام صادق علیه السلام در معرفی عقل و جهل، به مجموعه ای از صفات و خصال عقل که نتیجه آن روشنی و نورانیت است، و صفات جهل که آثارش تاریکی درون و نادانی است، اشاره می کند. به تعبیر آن حضرت، عواطف انسان وقتی به نور عقل روشن شد، در کار انسان و جامعه اثر دارد. امام این مجموعه زیبا را جنود عقل می نامد. در مقابل، اضداد آن، با انسان جاهل مجسم می شود. در پایان روایت آمده است:

فَلَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. وَأَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ، حَتَّى يَسْتَكْمِلَ وَ يَتَّقِيَ مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ. فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ عليهم السلام وَ إِنَّمَا يُدْرِكُ الْفَوْزَ بِمَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَ جُنُودِهِ وَ مُجَانِبَةِ الْجَهْلِ وَ جُنُودِهِ. (مجلسی، ج ۱، ص ۱۰۹،

ح ۷ (باب ۳ از کتاب العقل والجهل))



پس تمام این خصال (۷۵ لشکر) از لشکرهای عقل، یکجا جمع نمی‌شود، مگر در نبی و وصی او یا مؤمنی که خدا قلبش را برای ایمان امتحان کرده باشد. دیگر محبان ما نیز از این لشکریان بی‌بهره نیستند، تا اینکه آنها را کامل کنند و از لشکر جهل دور شوند و در این حال، در درجات بالا نزد انبیاء و اوصیاء جای دارند. و همانا این رستگاری و تقرب، به شناخت عقل و لشکریانش و به دوری جستن از جهل و لشکریانش حاصل می‌شود.

۲. اطاعت

از آنچه در بحث پیش بیان شد، نقش اطاعت در عصمت هم روشن می‌شود؛ اما چون در روایات به رابطه اطاعت با عصمت به طور ویژه اشاره شده است، این رابطه را جداگانه بررسی می‌کنیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ يَعْصِمُ مَنْ أَطَاعَهُ وَلَا يَعْصِمُ بِهِ مَنْ عَصَاهُ. (کلینی، ج ۸،

ص ۸۲، ح ۳۹)

همانا خداوند - که یاد او گرامی است - کسی را که اطاعتش کند، [از گناه] نگاه می‌دارد و کسی را که عصیان‌ش کند، او را حفظ نمی‌کند.

در این روایت، پیامبر پیوند میان اطاعت و عصمت را به خوبی بیان فرموده است؛ یعنی عصمت الهی، تنها شامل کسی می‌شود که اطاعت خدا را پیشه کرده باشد یا حداقل اراده اطاعت خدا را داشته باشد.

در دعای روز مباهله نیز چنین وارد شده است:

وَاجْعَلْنِي بِطَاعَتِكَ مَعْصُومًا عَنْ طَاعَةِ مَنْ سِوَاكَ. (ابن طاووس، ص ۵۳۰)

مرا با پیروی از خودت، از پیروی غیر خودت حفظ کن.

از آنجا که اطاعت درجات مختلفی دارد، عصمت نیز دارای مراتب متفاوت است. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بیان یکی از خصلتهایی که سبب خیر دنیا و آخرت شخص می‌شود، می‌فرماید:

وَرَعَ يَعْصِمُهُ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ. (نوری، ج ۱۴، ص ۱۷۰، ح ۱۱ [۱۶۴۱۰]) (باب ۸ از مقدمات نکاح))

... تقوایی که شخص را از حرامهای خداوند حفظ می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در خطبه ای می فرماید:

إِغْلَمُوا أَنَّمَا لَكُمْ أَمْرُكُمُ الدِّينُ وَ عِصْمَتُكُمُ التَّقْوَى. (مجلسی، ج ۳۴، ص ۳۲۶)

((باب ۳۵: نوادر))

بدانید که ملاکی کار شما دین است و عصمت شما تقوا [ی شما] است.

٣. توفيق

حضرت صادق عليه السلام درباره نحوه شناخت جبرئیل، توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام نزول از جانب خدا می فرماید:

مَا عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا بِالتَّوْفِيقِ. (مجلسی، ج ۵، ص ۲۰۳، ح ۲۸ (باب ۷ از ابواب عدل))

رسول خدا - درود خدا بر او و اهل بیتش - جبرئیل را نمی‌شناخت که از جانب خداوند است، مگر به توفیق.

در معنای توفیق، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرموده اند:

إِذَا فَعَلَ الْعَبْدُ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مِنَ الطَّاعَةِ، كَانَ فِعْلُهُ وَفْقًا لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ سَمِيَ الْعَبْدُ بِهِ مُوَفَّقًا. (مجلسی، ج ۵، ص ۲۰۰، ح ۲۱)

هرگاه بنده به آنچه خداوند - عزوجل - فرمان داده است، عمل کند، عمل او موافق امر خداوند (توفیق الهی) است و به واسطه آن او را موفق می‌نامند.

براساس این حدیث، موفّق بودن و میزان موفّقیت انسان، به انجام دستورهای الهی بستگی دارد. بنده اگر بخواهد بداند که آیا توفیق الهی شامل حال او بوده است یا نه، باید ببیند چه مقدار از اعمالش مطابق اوامر الهی است؛ به هر اندازه‌ای که مطابق باشد، مشمول توفیق الهی شده است.

۴. طینت

امام سجاد علیه السلام در مقام معرفی طینت مخلوقات می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ النَّبِيِّينَ مِنْ طِينَةِ عَلِيِّينَ، قُلُوبَهُمْ وَأَبْدَانَهُمْ. (کلینی، ج ۲،

ص ۲، ح ۱ (باب طینة المؤمن و الکافر))

همانا خداوند متعال، روح و بدن پیامبران را از طینت علیین آفریده است.

در حدیثی دیگر امام باقر علیه السلام در پایان کلام خود درباره چگونگی آفرینش مؤمن و کافر می فرماید:

... فَتَمَّ ثَبَتَتِ الطَّاعَةُ وَالْمَعْصِيَةُ. (کلینی، ج ۲، ص ۷، ح ۱، (باب آخر منه))

... از این جهت - که بعضی پذیرفتند و بعضی نپذیرفتند - طاعت کردن و معصیت کردن، ثابت و پایدار شد.

امام صادق علیه السلام نیز درباره هدایت و ضلالت افراد می فرماید:

فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ طَيِّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفًا إِلَّا عَرَفَهُ وَلَا مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ، ثُمَّ يَقْذِفُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ. (کلینی، ج ۱، ص ۱۶۵، ح ۱،

(باب الهداية انما من الله عزوجل))

پس هرگاه خداوند خیری برای بنده ای بخواهد، روح او را پاک می کند؛ پس خوبی و خیری را نمی شنود، مگر اینکه آن را می شناسد؛ و بدی و شری را نمی شنود، مگر اینکه آن را رد می کند. سپس خداوند در قلب او کلمه ای می اندازد که امرش آشکار می شود.

پس پاکی روح سبب شناخت و نتیجه گیری صحیح در اوامر الهی می شود. و از آنجا که ابدان و ارواح انبیاء از طینت و سرشت علیین پدید آمده است، اطاعت و پیروی که از اوامر خدای تعالی دارند، نسبت به دیگران کامل تر است.

در تأثیر سرشت بهشتی و جهنمی و نقش طیب بودن یا خبیث بودن طینت در افعال بندگان، جای شک و تردید نیست؛ اما دو نکته قابل توجه است: اولاً طینت هم محصول اطاعت است و هم عصیان؛ ثانیاً نقش طینت، به صورت اقتضاست نه



عَلَّتْ تَامَّةُ فَعْلٍ؛ زیرا هر انسانی خود درمی یابد که بر افعال خویش تسلط دارد و در برابر یک کار، هم می تواند آن را انجام دهد و هم می تواند آن را ترک کند. پس این نشان دهنده آن است که هیچ انسانی در فعل خود، مجبور عوامل بیرونی و درونی نیست.^۱

۵. روح القدس

روح القدس در روایات به امری گفته می شود که خدای تعالی آن را تنها به پیامبران و اوصیایشان داده است؛ البته نه بدان معنا که غیر آنها هیچ بهره ای از روح القدس ندارند، بلکه - چنان که در روایات هم بر آن تأکید شده است - بندگان مؤمن هم در مواقعی به واسطه روح القدس تأیید می شوند.

در روایتی از حضرت رسول اکرم ﷺ درباره حَسَّان بن ثابت آمده است:

لَنْ يَزَالَ مَعَكَ رُوحُ الْقُدُسِ مَا دُمْتَ تَمْدَحُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (نوری، ج ۱۰، ص ۳۹۶، ح ۱۱ [۲۲۴۸])

تا زمانی که ما اهل بیت را مدح کنی، روح القدس همراه توست.

روح القدس همیشه همراه پیامبر و امام است و هیچ گاه از آنها جدا نمی شود. از این رو هیچ گاه، سهو، نسیان، غفلت، لغو و نوم به ایشان عارض نمی شود. (نک: ملکی، جزء ۳۰، ص ۸۸-۳۴)

این قسمت را با کلمات محدث خبیر علامه نمازی - رضوان الله تعالی علیه - که جمع بندی روایات این باب است، به پایان می بریم:

ملخص الروایات الكثيرة في هذا الباب أنَّ السابقين و هم الانبياء و المرسلون و الأئمة عليهم السلام فيهم خمسة أرواح: الروح القدس و به بعثوا أنبياء مرسلين و غير مرسلين، و هو لا ينام و لا يغفل و لا يلهو و لا يسهو، و به يرى

۱. این مطلب از صفحات ۵۷۹ تا ۵۸۵ کتاب معارف القرآن، نسخه مرحوم صدر زاده استفاده شده است. برای بهره بردن از تفصیل موضوع، می توان به آن رجوع کرد.

ما فی شرق الأرض و غربها و برّها و بحرّها و غیر ذلک ممّا یری و به یعلم ما

یعلم. (نمازی، ج ۴، ص ۲۰۹ (لغت روح))

خلاصه روایات فراوان در این باب، آن است که انبیاء و پیامبران و ائمه - بر ایشان درود باد - دارای پنج روح هستند: یکی روح القدس است که به وسیله آن پیامبران مبعوث می شوند. این روح القدس خواب ندارد، دچار غفلت نمی شود، لهو از او سر نمی زند، سهو به او راه ندارد و آنچه در شرق و غرب زمین و خشکیها و دریاهاست و هرچه غیر از آنها که قابل دیدن باشد، به وسیله او دیده می شود و آنچه قابل دانستن باشد، به واسطه او دانسته می شود.

آسیب شناسی عصمت

گفتیم اموری هستند که انسان با برخورداری شدن از آنها عصمت می یابد. پس معلوم می شود در مقابل، عواملی نیز هستند که موجب می شوند عصمتی که بندگان می توانند از آن برخوردار باشند، شامل حالشان نشود یا عصمتی که در گذشته داشته اند، از آنها گرفته شود. به دو مورد از آن عوامل اشاره می شود:

۱. جهل

بیان شد که از عوامل مهم عصمت بندگان، علم است. با توجه به رابطه علم و جهل، بدیهی است که جهل و هوای نفس از آسیبهای مهم برای عصمت انسان است. در ادامه روایتی که در بحث طینت از امام صادق (ع) نقل کردیم، چنین آمده است:

إِذَا أَرَادَ عَبْدٌ سُوءَ أَتَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ وَ سَدَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ، وَ كُلَّ بِهِ شَيْطَانًا يُضِلُّهُ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿مَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ﴾

(انعام (۶) / ۱۲۵). (شیخ صدوق، التوحید، ص ۴۱۵، ح ۱۴، باب ۶۴)

هرگاه خداوند برای بنده‌ای بدی‌ای اراده کند، در قلبش نقطه‌ای سیاه می‌اندازد که گوش دلش را می‌بندد و شیطانی را وکیل می‌کند تا گمراهش کند. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿هرکه را خداوند بخواهد که هدایت شود، سینه‌اش را برای اسلام می‌گشاید و هرکه را بخواهد به حال گمراهی واگذارد، سینه‌اش را تنگ و بسته می‌گرداند؛ گویی می‌خواهد از زمین بر فراز آسمان رود﴾.

بدیهی است شخص با ترک علم، خود را به هلاکت می‌اندازد و برای نجات از هلاکت می‌باید خود را از نادانی خارج کند.

۲. عصیان

لَا يَعْتَصِمُ بِهِ مَنْ عَصَاهُ وَلَا يَجِدُ الْهَارِبُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَهْرَبًا. (ابن فراس،

ج ۲، ص ۹۲)

خداوند کسی را که گناه کند، از بدی نگه نمی‌دارد. و کسی که از خداوند فرار کند، پناهگاهی نمی‌یابد.

گناه کردن و نافرمانی خداوند متعال، موجب دوری از خداوند می‌شود و کسی که از خداوند دور شود، به راحتی نافرمانی می‌کند. پس بندگان الهی لازم است به سوی مولایشان قدم بردارند و در تقرب به او از همدیگر سبقت بگیرند و از خداوند بخواهند که اسباب تقرب به سویش را برایشان فراهم آورد.

حضرت صادق علیه السلام در دعای حضور ماه رمضان می‌فرماید:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَمَلًا يَفْتَحُ لِي بَابَ كُلِّ يَقِينٍ... وَ عِصْمَةً تَحُولُ بَيْنِي وَ بَيْنَ الذُّنُوبِ. (ابن طاووس، ص ۵۰)

بار خدایا برای من عملی را که درهای هر یقینی را برایم بگشاید... و امساک‌ی را که میان من و گناهان فاصله بیندازد، روزی کن.

در دعا‌های شب جمعه، حضرت زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

وَهَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِيَنِي مِنْ خَشْيَتِكَ. (کفعمی، ص ۶۷۷ (فصل ۴۸))

و عصمتی به من ببخش که مرا به خشیت تو نزدیک نماید.

عصمت پیامبران

تا اینجا معنای عصمت و برخی از اسباب و عوامل و آسیبهای آن برای انسان، بیان شد. حال، عصمت پیامبران الهی را که با توجه به مقام نبوت و رسالت، برایشان ضروری است، بررسی می‌کنیم.

۱. ضرورت عصمت پیامبران و ادله آن

۱-۱) اجماع

در مقام ادای وظیفه نبوت و رسالت، تردیدی در عصمت پیامبران وجود ندارد. به همین جهت عصمت در مقام دریافت، حفظ و تبلیغ وحی، مورد اتفاق جمیع ارباب ملل و شرایع است. (نک: محسنی، ج ۳، ص ۱۶) اما عصمت پیامبران در غیر از امور یادشده، یعنی در کارهای متعارف زندگی و روابط اجتماعی و اخلاق فردی و اجتماعی که ارتباطی با وظیفه نبوت و رسالت آنها ندارد، مورد اختلاف است. البته اهل سنت با وجود پذیرش عصمت در موارد اجماع شده، شبهاتی را وارد می‌کنند که نشان از وجود ایراد در قولشان دارد.

۲-۱) عقل

بدیهی است که انسان از رسیدن به حقیقت نبوت و ارتباط با خدا ناتوان است و راهی جز دریافت احکام و دستورهای الهی از فرستادگان خداوند متعال ندارد. بنابراین، شخصی که هادی بندگان خدا و واسطه میان خدا و خلق است، باید بتواند تمام دستورهای الهی را با حفظ امانت به صورت کامل به بندگان خدا برساند. اگر چنین فردی دچار ذایل اخلاقی، سهو، نسیان، غفلت و نادانی باشد خداوند حکیم چگونه او را برای دریافت، حفظ و ابلاغ و پاسداری از دین خود برگزیند؟! آیا شخص عاقل حاضر می‌شود کارهای مهم خویش را به فردی نادان، فراموشکار یا





دروغگو بسپارد؟ افزون بر این، هرچه کار مهم‌تر باشد، اشخاصی هم که برای انجام آن کار برگزیده می‌شوند، باید دقیق‌تر و تواناتر باشند و روشن است که وحی الهی بدان حد مهم است که هیچ امر دیگری در میان خلق به اهمیت آن نمی‌رسد. پس جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست که خدای تعالی در انتخاب پیامبرانش، بهترین، کامل‌ترین و پاک‌ترین خلق را برمی‌گزیند.

این مطلب در کتب کلامی به صورتهای مختلف بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

مرحوم علامه حلی در مسئله هفتم از نبوت می‌گوید:

و مذهب اول (در اینکه نبی واجب است که معصوم باشد) اصح است، و گرنه جایز است از او نقصان و زیاده به بعضی شرعیات و تحریف و تبدیل و کذب بر خدای تعالی. پس به آنچه خبر دهد از خدای تعالی اعتماد نمی‌ماند و مرتبه و حریت او از دلها ساقط می‌شود و جزم به راستگویی او حاصل نمی‌شود، بلکه گمان صدق به او نخواهد بود؛ پس فایده فرستادن پیغمبر عبث خواهد بود. (حلی، رساله سعیدیه، ص ۱۲۷)

مرحوم طبرسی نوری در دلیل دوم عقلی وجوب عصمت انبیاء می‌گوید:

اگر بعثت نماید شخص جایز الخطاء و السهو و من يجوز علیه الكذب و الافتراء را به سوی عباد خود در تبلیغ احکام و اوامر و نواهی او، که همه آنها به حسب حاق واقع نه از روی جزاف و گزاف است، بلکه همه آنها از روی مصالح و مفاسد و محسنات و مقبحات واقعیه‌اند، هرآینه لازم خواهد آمد در این صورت که حق سبحانه و تعالی - العیاذ بالله - اغراء نماید عباد خود را به سوی قبایح و منکرات؛ چه آنکه جایز است به حسب عقل که شخص غیر معصوم جایز الخطاء و النسیان و الکذب و الافتراء اینکه سهو و خطا نماید در امر تبلیغ، چه در بعض و چه در کل فرد... (طبرسی نوری، ج ۱، ص ۵۱۸).

اکثر ادله عقلی اقامه شده، نهایت آنچه اثبات می‌کند، عصمت در ناحیه دریافت

و حفظ و ابلاغ وحی - مقام تلقی و ابلاغ - است که با اضافه کردن دلیل نقلی به آن، باقی مقامات و مراحل عصمت نیز تبیین می شود.

۳-۱) آیات

آیاتی که برای اثبات عصمت، به آنها استدلال شده، فراوان است که به برخی از آنها اشاره می شود:

خداوند متعال درباره هدف رسالت می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (نساء (۴) / ۶۴). (نک: سیدان،

ص ۱۰۶)

و ما فرستاده‌ای را نفرستادیم، مگر اینکه به اذن خدا از او اطاعت کنند.

امر به اطاعت در این آیه شریفه، مطلق است. بنابراین، هرگونه پیروی از رسولان الهی را بدون هیچ قیدی واجب و لازم می شمارد. از این رو، آیه به همان فهم ثابت عقلایی اشاره می کند که آیا می شود فرستاده خدا شخصی باشد که دچار تحریف یا نسیان یا... باشد؟ آیا خدا چنین شخصی را مطاع بندگان خویش قرار می دهد؟!

در آیات دیگری خداوند می فرماید:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُم مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا * لِّيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ (جن (۷۲) / ۲۸-۲۶)

دانای غیب، خداست و کسی را بر علم غیب خود آگاه نکرده است * مگر آن کس را که از رسولان، برگزیده است و برای محافظت او از پیش رو و پشت سر نگهبانی می گمارد * تا بدانند که آن رسولان پیغامهای پروردگار خود را به خلق رسانیدند. و خدا به آنچه نزد رسولان است، احاطه کامل دارد و به شماره هر چیز داناست.

از این آیات، به خوبی فهمیده می شود که از زمانی که وحی از جانب خداوند صادر می گردد، نبی در دریافت و حفظ و ابلاغ آن به مردم، تحت نگهبانی مأموران



الهی قرار می‌گیرد تا پیام خداوند بدون هیچ نقص و تحریفی - چه عمدی و چه سهوی - به مردم رسانده شود. زیرا اگر از آن کاسته شود یا به درستی به مردم رسانده نشود، با آنچه مطلوب خداوند بوده است، مغایرت دارد. البته با اینکه تصریح آیه، ابلاغ وحی است، با توجه به ابتدای آیه که پیامبر را از غیب خود آگاه می‌کند و برای او حافظ قرار می‌دهد و هم اینکه ابلاغ، بدون دریافت و حفظ آن صورت نمی‌گیرد، پس آیه در مقام بیان هر سه مرحله اخذ، حفظ و تبلیغ وحی است.

۴-۱) روایات

روایات رسیده دال بر عصمت خاندان وحی و رسالت، در حدّ تواتر، بلکه فوق تواتر است که به چند مورد آن اشاره می‌شود:

سؤال مأمون از حضرت رضا علیه السلام و پاسخ ایشان:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَيْسَ مِنْ قَوْلِكَ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ مَعْصُومُونَ؟ قَالَ: بَلَى. (مجلسی،

ج ۱۱، ص ۷۸، ح ۱ (باب ۴ از کتاب النبوة))

ای فرزند رسول الله، آیا این، فرموده شما نیست که انبیای الهی معصوم‌اند؟ حضرت فرمودند: بلی.

سلیم بن قیس از امیر المؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که درباره ویژگی صاحبان امر فرموده‌اند:

إِنَّمَا أَمْرُ بِطَاعَةِ أُولِي الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَةٍ.

(صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۳۹)

همانا [خداوند] به اطاعت کردن از صاحبان امر فرمان داده است؛ زیرا ایشان معصوم و پاکیزه‌اند و به معصیت او امر نمی‌کنند.

و حضرت هادی علیه السلام در مقام درود به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

الْمُؤَيَّدُ بِالنُّورِ الْمُضِيِّ وَ الْمُسَدَّدُ بِالْأَمْرِ الْمَرْضِيِّ، الْمَعْصُومُ مِنْ كُلِّ خَطَاٍ وَ زَلَلٍ، الْمُنَزَّهُ مِنْ كُلِّ دَنْسٍ وَ خَطَلٍ. (مجلسی، ج ۱۰۲، ص ۱۷۸ (باب ۵۷ از کتاب المزار))

آن رسولی که او را به نور درخشان تأیید کردی و به حکم و فرمان
پسندیده‌ات استوار نمودی؛ [آن رسولی که] از هر اشتباه و لغزش مصون و
از هرگونه آلودگی و یاوه‌سرایی پاکیزه است.



این حدیث نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را معصوم خوانده است و از آنجا که هدف از اخذ
و ابلاغ وحی، برای تمام انبیای الهی یکی است، همه آن رسولان از این عصمت
برخوردارند.

۲. عصمت پیامبران در امور عادی و قبل از نبوت

ادله‌ای که تا به حال بیان شد، غالباً ناظر به عصمت پیامبران در شئون خاصّ
نبوت، مانند مقام تلقی و ابلاغ وحی بود. اما همین عصمت را برای شئون دیگر
حیات ایشان - قبل از بعثت و سیره زندگی عادی و تمام حالات - هم می‌توان با
برخی از آن ادله و به تقریری دیگر اثبات کرد؛ بدین صورت که مدلول دلیل عقلی
بیان شده را که بر اساس سیره عقلایی است (نک: مظفر، ج ۴، ص ۱۸۵) به تمام حالات
ایشان تعمیم داد. چون وجود هرگونه شبهه‌ای در پیامبران، هدف از بعثت آنها را
دچار مشکل خواهد کرد، پس خدای تعالی که اراده‌اش بر هدایت بندگان تعلق
گرفته و پیامبرانی را برای این کار مبعوث کرده است، لازم می‌داند که آنها را از
هرگونه آلائش، سهو، نسیان و شبهه پاک نماید. البته دلالت آیات و روایات بر
عصمت پیامبران در همه حالات، کامل و روشن نیست و ظاهراً به زمان نبوت و
برای ادای وظایف نبوت و رسالتشان اختصاص دارد، مگر روایاتی که ناظر به بیان
سیره عقلا باشد. با این حال، اجماع شیعه اثنا عشری این است که انبیاء در تمام
حالات، معصوم‌اند که پیش از این بیان شد. (نک: حلی، الباب الحادی عشر، ص ۷۹)

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید. شرح نهج البلاغه. بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ اول.
۲. ابن کثیر، حافظ. تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن منظور، ابی الفضل. لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۴. احمد بن فارس، ابوالحسن. معجم مقاییس اللغة. مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده بمصر، چاپ دوم، ۱۳۹۱ ق.
۵. اصفهانی، راغب. مفردات. قم: ذوالقربی.
۶. اصفهانی، میرزاهادی. معارف القرآن. مشهد: نسخه خطی آستان قدس رضوی.
۷. امام الحرمین، عبدالملک بن عبدالله. الارشاد الی قواطع الادلة فی اصول الاعتقاد. قاهره: مكتبة الخانجي، چاپ سوم، ۱۴۲۲ ق.
۸. ایجی، عضدالدین. المواقف فی علم الکلام. مطبعة العلوم بشارع الخليج بجینة لاط، ۱۳۵۷ ق.
۹. بیضاوی، ناصرالدین. التفسیر البیضاوی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. تفتازانی، سعدالدین. شرح المقاصد. قم: منشورات الشریف المرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۹.
۱۱. جرجانی، علی بن محمد. شرح المواقف. قاهره: دار البصائر، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. تهران: امیری. چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف. رساله سعیدیه. ترجمه: سلطان حسین استرآبادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۴. _____ . الباب الحادی عشر. شرح: فاضل مقداد، تحقیق: محمود افتخارزاده. قم: مكتبة معارف اسلامیه.
۱۵. _____ . كشف الفوائد فی شرح قواعد العقائد. بیروت: دار الصفوة، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. سبزواری، ملا هادی. رسائل حکیم سبزواری. قم: شرکت چاپ و انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.

۱۷. سید ابن طاووس. اقبال الاعمال. تهران: دارالکتب الاسلامیه. ۱۳۶۷.
۱۸. سیدان، سید جعفر. دروس اعتقادی. مشهد: طوس، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۹. شرتونی، سعید خوری. اقرب الموارد. قم: دار الاسوه، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۲۰. صانعی، مرتضی. خطانایذیری پاپ. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲۱. صدوق، محمد بن علی. الاعتقادات فی دین الامامیه. قم: العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. _____ . التوحید. قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ ۱۳۹۸ ق.
۲۳. _____ . الخصال. قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۳.
۲۴. _____ . معانی الاخبار. قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ ۱۳۶۱ ش.
۲۵. _____ . من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان. قم: مطبعه امیر، چاپ هشتم، ۱۴۲۶ ق.
۲۷. طبرسی نوری، سید اسماعیل. کفایة الموحدين. تهران: اسلامیه.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۹. عاملی، سید جعفر. الصحیح من سیره النبی الاعظم. قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
۳۰. عبد الجبار، ابوالحسن. المغنی. قاهره: منار الثقافه و الارشاد القومی.
۳۱. علم الهدی، سید مرتضی. تنزیه الانبیاء. قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۳۲. علم الهدی، شریف مرتضوی. الذخیره فی علم الکلام. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ ۱۴۱۱ ق.
۳۳. علم الهدی، محمد باقر. سدّ المفزّ علی القاتل بالقدر. تهران: انتشارات منیر.
۳۴. فخر رازی، محمد بن عمر. التفسیر الکبیر. بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۳۵. کفعمی، ابراهیم بن علی. مصباح. قم: انتشارات رضی، چاپ ۱۴۰۵ ق.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: اسلامیه.
۳۷. مجلسی، محمد باقر. الاعتقادات. اصفهان: حسینیه عماد زاده، ۱۳۶۸.
۳۸. _____ . بحار الانوار. تهران: اسلامیه.

۳۹. محسنی، محمد آصف. صراط الحق. مشهد: انتشارات ولایت، چاپ دوم.
۴۰. مظفر، محمدحسن. دلائل الصدق. مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۴۱. مفید، محمدبن نعمان. اوائل المقالات. المؤتمر العالمی لالفیة الشيخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۴۲. ملکی، محمدباقر. مناهج البیان فی تفسیر القرآن. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۴۱۴ ق.
۴۳. نمازی، علی. مستدرک سفینه البحار. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۴۴. نوری، حسین. مستدرک وسائل الشیعه. مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث. چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۴۵. ورام، ابی فراس. مجموعه ورام. قم: انتشارات مکتبه الفقیه.
۴۶. یوسفیان، حسن و شریفی، احمد حسین. پژوهش در عصمت معصومان. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ اول، ۱۳۷۷.